

تحلیلی از ویژگی های فکری و روشی کتابهای تعلیمات دینی

حمیدرضا آیت اللهی

کتاب های تالیفی تعلیمات دینی پیش از انقلاب که به همت شهید بهشتی و شهید باهنر و آقای گلزاده غفوری تالیف گردید از نظر مبانی فکری، ساختار محتوایی و شیوه های عرضه آن مبانی فکری، ویژگی هایی داشته اند که طی دوازده سال و در دوازده کتاب ساختار اندیشه دینی نسل پیش از انقلاب را بر اسلام راستین پایه گذاری کرد. توجه به وضعیت این کتاب ها قبل از تلاش سنجیده و عمیق این بزرگواران اهمیت این کار بزرگ را بیش از پیش نشان می دهد.

برای کسانی که آن دوران را درک کرده اند انجام چنین کاری یعنی تربیت دینی و اخلاقی و اجتماعی نسل محصور در نظام شاهنشاهی، بسیار سترگ می آید و هنر موسایی را در دربار فرعون نشان می دهد. کسانی که آن زمان را درک نکرده اند تنها با آگاهی از شرایط حاکم بر آن دوران می توانند به اهمیت والای این کتابها دست یابند. کار تدوین و تثبیت اندیشه های اصیل اسلامی که توسط این بزرگواران به انجام رسید با در نظر گرفتن پیشینه و زمینه آن قابل ارزیابی است. ساختار فکری و روشهای اجرایی این کتابها ویژگی هایی را نشان می دهد که در اینجا به برخی از این ویژگی ها (که کتاب های پس از انقلاب از ضعف در برخی از این ویژگی ها رنج برده اند) اشاره می گردد:

۱- نقش اساسی آموزه های قرآنی و حدیثی در ارائه دیدگاه دینی و پرهیز از ارائه منظرهای جهت دار فلسفی، عرفانی یا ظاهری. در تاریخ تفکر اسلامی مطالب بسیاری به عنوان اندیشه اسلامی مطرح گردیده است که با افراط و تفریط های خود تفکر اصیل اسلامی را در منظر محدود برخاسته از پیش فرض های نویسنده محصور نموده است. بسیاری در مواجهه با اندیشه های فلسفی و دغدغه های عقلی، اندیشه اسلامی را در حصار تنگ نگرش های فلسفی محدود نموده اند و برخی با تاکید بر ویژگی های اجتماعی نگرش اسلامی، جنبه های عبادی و فقهی آن را از توجه انداخته اند. برای این افراد منابع اندیشه اسلامی فقط در آن محدوده ای مورد توجه قرار می گرفت که بتواند چهارچوب های مورد انتظار آنها را برآورده کند. این مواجهه با اندیشه اسلامی زود یا دیر انحراف های خود را نشان می داد و با چهارچوب اندیشه اسلامی در تقابل قرار می گرفت. در صورتی که اگر اندیشه اصیل اسلامی برخاسته از کلیه آموزه های دینی که در منابع مهم آن همچون قرآن و سنت و روایات مستند باشد و ساختارها نیز نه بر اساس اقتضائات از پیش تعیین شده که بر اساس کلیه وجوه تعلیمی قرآن و احادیث قرار گیرد بینش متعادل اسلامی ارائه خواهد شد. شهید بهشتی و همکارانشان در تدوین کتاب های تعلیمات دینی به خوبی توانستند از این افراط و تفریط های اجتناب کنند. این آموزه های قرآنی و حدیثی در جامعیتشان بود که مبنای ساختاری کتابهای تعلیمات دینی گردید. با مطالعه دوره دوازده ساله این کتابها می بینیم اکثر بخش های کتاب ها را یا قرآن یا احادیث پر کرده است و اگر هم ساختاری برای آن در نظر گرفته شده است این ساختار نیز برخاسته از همان

آموزه‌ها بوده است. این القای تفکر که برای رسیدن به حق و حقیقت نه برداشت‌های شخصی، گروهی و یا فرقه‌ای که برگرفتن زلال حقیقت از منابع الهی آن است خود در تربیت نسلی متکی به منبع لایزال قرآن و احادیث تاثیر و افری داشت. آنچه باقی می ماند دانش پژوه بود و قرآن و احادیث که می توانست خود آغازگر تلاش‌های نو و اصیلی در تعمیق باورهای دینی بینجامد و تداوم بهره‌وری را تضمین کند. همین امر نیز رژیم شاه را از خرده‌گیری به آموزش‌های اصیل انقلابی در این کتاب‌ها باز می داشت چرا که آنها توان مقابله با هر اندیشه انقلابی را داشتند ولی جرات حذف آموزه‌های قرآنی را نداشتند.

۲- تدوین ساختار بر اساس دقت‌های عقلی: علی‌رغم آنکه تلاش‌های بسیاری تا زمان آن بزرگواران برای ارائه اندیشه اسلامی می‌گردید ولی بسیاری از آنها یا اطلاعات پراکنده دینی را تامین می‌کرد (مثل کتابهای دینی پیش از کتابهای تالیفی زمان مرحوم شهید بهشتی) و یا سازماندهی‌های مقطعی و غیر فراگیر بود. با تالیف این مجموعه کتابها این بزرگواران سعی بسیاری نمودند تا ساختاری منسجم از مجموعه آموزه‌های دینی را که تمامی ابعاد دینی را در بر داشته باشد ارائه کنند. مجموعه این تلاش در کتاب ارزشمند «شناخت اسلام» تدوین گردید و خود مبنای ارائه هر گونه ساختار منسجم و معقولی از اسلام گردید.

۳- ارائه مدل فراگیر و متعادل که کلیه ابعاد آموزه‌های دینی را در برداشته باشد: اعتقادی، فقهی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی، اخلاقی و تاریخی. با نگاهی به تاریخ اندیشه‌های اسلامی که در پنجاه ساله اخیر مطرح بوده اند می‌یابیم که بسیاری از آنها متأثر از شرایط خود به برخی آموزه‌های دینی توجه ویژه‌ای داشتند و در نتیجه سایر ابعاد آموزه‌های دینی در تلاش آنها کم رنگ شده بود. این گونه مدل‌ها پیش فرض‌هایی را برای مخاطب فراهم می‌نمود که به علت تک بعدی بودن بسیاری آموزه‌های دینی مغفول واقع می‌شد. در نهایت انحراف به حدی می‌انجامید که گروههایی همچون فرقان و یا سازمان مجاهدین خلق با حداکثر انحراف و نفاق پدید می‌آمد. و یا گروههایی که با تکیه بر ابعاد عبادی دین، وظایف اجتماعی و سیاسی خود را بی توجه می‌انگاشتند. کتابهای تعلیمات دینی به حق مجموعه منسجمی از کلیه آموزه‌های دینی اعم از فقهی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و تاریخی بود که در آن سعی شده بود تمامی این ابعاد به نحو متعادل و هم سنگ ساختار اندیشه دینی دانش آموز را فراهم آورد. در این راه نیز علی‌رغم روشن نگری و تخطئه تاجر مغلوب شعارهای خوش‌نمای روشنفکری نمی‌گردید. مثلاً علی‌رغم آنکه راه حل اسلامی متعه توضیح داده می‌شد نگاه روشنگرانه به آن نیز مغفول واقع نمی‌گردید.

۴- توجه به ارائه مطلب بر اساس عقل سلیم متعارف.

۵- **تقدم تربیت دینی بر تعلیم دینی.** پیش از مجموعه کتابهای تعلیمات دینی، این کتابها فقط به آموزش برخی اطلاعات دینی همت گماشته بودند. واضح است که اطلاعات دینی توان ایجاد انگیزه‌های دینی و باروری شخصیت دانش آموز بر اساس روح دینی که در تدین او تاثیر گذار باشد ندارد. سیاست‌های دین زدایی از جامعه که در زمان شاه اعمال می‌شد و در عرصه‌های مختلف زندگی دینی مردم همچون قداست شکنی رواج داده می‌شد خط مشی جهانی در جوامع سکولار بود. بیاد داریم که مارکسسیت‌های شوروی سابق بجای مبارزه مستقیم با باورهای دینی که در میان متدینین جوامعشان نهادینه بود سعی در بی محتوا کردن آن نمودند و آن را در حد اعمالی ظاهری همچون سایر آداب و رسوم تقلیل دادند. مباد که انگیزه‌های دینی مانع جاه طلبی‌های ملحدانه آنها گردد. رژیم شاه نیز سعی می‌کرد از این حربه استفاده کند. همان که از دید شرق شناسان علی‌رغم تحقیقات بسیار به عنوان نوعی پدیدارشناسی بی محتوا لحاظ می‌شد.

در چنین جوی باید دین آموزی را به دین باوری تبدیل نمود. به حق این بزرگواران از پس این امر برآمدند. جای کتاب‌ها - هرچه در توان داشتند- نشان از رساندن پیام الهی و تعمیق آن در روح نسل نوخاسته بود. انتخاب آیات متناسب با اندیشه دانش آموزان و روایاتی که تربیت دینی را زنده می‌کند از تلاش‌های پرثمر این بزرگواران بود.

به یاد دارم وقتی از مرحوم شهید باهنر در دوران تالیف کتابهای درسی از محتوای آنها می‌پرسیدم و اینکه چگونه در چنان جوی از پس این مهم برمی‌آیند با لبخندی جواب می‌فرمودند از صفحه چهار کتاب (پس از عکس‌های خانواده شاه) مطالب مورد نظر آنهاست و تمامی مطالب را با دقت و وسواس بسیار برای رشد روح دینی و انقلابی نسل جدید طراحی کردند. خود به من می‌فرمودند صفحات فلان و بهمان را باز کنم و عباراتی را که در آن روح دین مداری ظلم ستیز به گونه‌ای زیرکانه قرار داده شده بود نشان می‌دادند و کم نبود این صفحات. بدیهی است کسی که دغدغه دینی داشته باشد بجای آن که ارائه مطالب برایش مهم باشد نتیجه‌ای که در دانش آموزان دارد برایشان اهمیت می‌یابد.

بارها بازخورد مطالب را از معلمان توانای درس دینی می‌پرسیدند و با تجربه گسترده انتقال مطالب به دانش آموزان سعی در بهبود روش‌ها و الگوها و آموزه‌ها می‌نمودند. متأسفانه در این مجال نمی‌گنجد تا نمونه‌های فراوانی از این تلاش پرثمر در بسیاری از قسمت‌های کتاب‌ها نشان داده شود. انتخاب داستانهای قرآنی و سیره ائمه علیهم السلام بگونه‌ای بود که هم روح آموزه‌های دینی را تقویت می‌کرد و هم توقع دانش آموزان را از جامعه برای اعمال این روح احیا می‌نمود.

۶- تاکید بر پیامبر و ائمه علیهم السلام (به جای افراد دیگر) در ارائه الگوهای عملی برخلاف جریان غالب فعلی. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تربیتی در دوران کودکی و نوجوانی الگوپذیری و نیاز پیدا و پنهان برای یافتن الگوها و زندگی مطابق الگوهاست. این امر تا حدی جدی است که بسیاری نوجوانان در این سنین حتی نابخردانه‌ترین الگوها را اهمیت می‌دهند و ساختار زندگی خود را بر آن اساس قرار می‌دهند.

در آموزش و تربیت دینی بر ساختن چنین الگوهای واقعی و عملی برای سیراب نمودن این عطش اهمیت بسیاری دارد. متأسفانه در اجرای این امر بسیاری از دین‌مداران ما دچار افراط و تفریط‌هایی می‌گردند. ناگاه دیده می‌شود یک عارف شیفته ولی بدور از انجام وظایف اجتماعی و سیاسی چنین نقشی را برای جوانان ما ایفا می‌کند و بسیاری هم و غم خویش را برای الگوسازی از او قرار می‌دهند در نتیجه دانش آموزی درون‌گرا و بی تفاوت به دستورات اجتماعی اسلام بوجود می‌آورند. در این چند ساله از این الگو سازی‌ها کم نبوده است. بالعکس در دوران سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ تمامی هم و غم برخی از دین‌مداران مطرح کردن افرادی به عنوان الگوهایی که مهم‌ترین دغدغه زندگی‌شان مبارزه با ظلم بوده است اما به جنبه‌های معنوی و عبادی دین چندان توجه نداشته‌اند (به یاد آورید کتاب حسن و محبوبه را). همین افراط و تفریط‌ها باعث شده است گروه‌های انحرافی در مسیر انحراف تا آنجا پیش روند که گروه فرقان و مجاهدین خلق از آنها نتیجه شود.

اما این بزرگواران الگوهای حقیقی دین را که همان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند و در تمامی زمینه‌ها بالاترین مرحله کمال را طی نموده‌اند در این کتاب‌ها ارائه می‌کردند. دانش آموزان نیز بجای الگوهای تک بعدی به اسوه واقعی می‌رسیدند. این الگوسازی در کتاب‌ها چنان با دقت و جدیت پیگیری شده است که توانست در لایه‌های پنهانی اندیشه نسل انقلاب رسوخ کرده و نتیجه سرسپردن برای احیای حق و اضمحلال ظلم در تمامی ابعاد گردید.

این آفت جامعه دینی فعلی ماست که کتابهای فراوانی در خصوص شاگردان دست چندم مکتب پیامبر و معصومین به وفور یافت می شود ولی نمی توان کتابی را یافت که برای نوجوانان و جوانان ما یک دوره کامل و ساده درباره بزرگ رهبر ماسیعیان یعنی علی السلام تدوین و تبلیغ گردد مگر نه این است که تمامی افعال و اقوال و زندگی این گل سرسبد آفرینش از ابتدای تولد تا لحظه شهادت بالاترین تمثیل یک انسان کامل است. پس چرا کتابی در زندگی این بزرگوار و دیگر معصومین برای الگوسازی نسل جدید یافت نمی شود. به حق این بزرگواران در تمامی این کتابها دین ناب را در آینه آن بزرگواران ارائه نمودند و در نتیجه از افراط و تفریط در تمامی ابعاد بدور بودند.

۷- مبنای استدلالی قوی ولی پنهان. از آنجا که ویژگی بارز تشیع اهمیت دادن به عقل است و شیعه نیز باید عقل مدار باشد و بتواند بنیادهای عقلی راه و روش زندگی خود را بداند یکی از آموزه های مهمی که باید به دانش آموز آموخت دوری از بی مبنایی حتی در اندیشه دینی است. این بزرگواران بدون آنکه در کتابها از اصطلاح های نامانوس فلسفی و منطقی اجتماعی استفاده کنند مبانی دقیق بسیاری از آموزه های دینی را (چه اعتقادی چه فقهی) ارائه می نمودند

۸- برخورد غیر مستقیم با شبهات.

۹- آموزش پنهان روش یافتن پاسخ به پرسش های دینی.

۱۰- مقابله با رژیم شاه با امکانات خود رژیم و زیرکی در ایجاد لایه های مخفی فکری در برابر ظلم.

۱۱- دقت در اقتضائات